

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

بنام خدای دادرس

۱۵ آذرماه ۱۳۶۸

حضور محترم دادستان اوین ادام الله مقامه

محترماً به عرض می‌رساند: اینجانبه ملوک خادم مدت قریب به ۶ سال در زندان مقیم و منتظر عنایات الهیه بودم تا اینکه فضل حق شامل حال گردید و ۹ ماه است به فضل حق آزاد شدم و منتظر عنایات متصدیان امور در مورد احقاق حقوق از دست رفته‌ام بودم ولی این آزادی مشکلات بیشتری فراهم نموده و آن اینکه حقوق بازنشستگی که برای مدت ۴۰ سال خدمت صادقانه در فرهنگ و دارائی تعلق می‌گرفت قطع گردیده و حتی مبلغی هم که برای پس‌انداز روز پیری و ناتوانی داشتیم به صندوق دارائی اعاده گردیده اینک محترماً تقاضا دارد توجهی به حال شخصی که متجاوز از ۷۰ ساله است و طبق پرونده موجود در اوین مریض و احتیاج به عمل دارد شایسته است سربار خواهر و برادر گردد؟ آیا عدل اسلامی اجازه می‌دهد حتی ماشینی را که با لطف اولیای امور مسترد داشتند نتوانم بفروشم و ممنوع معامله باشم؟ شما که دادستان هستید و به امور زندانیان بی‌غرضانه رسیدگی می‌فرمایید.

آیا سزاوار میدانید فردی را که تمام عمر به خدمت صادقانه پرداخته در حال پیری و افسردگی و مریضی فقط برای عقیده آن‌هم برخلاف اصول اسلامی نباشد (بهائیت) در این وضع رها کنید حتی آنچه که از منزل از مدارک و سایر چیزها برده شده و قول دادند برگردانند هنوز هم مسترد نداشته‌اند؟ حتی یک شیشه شیر به مادر پیر و خودم نمی‌دهند؟ اینک شمارا به وجدان پاک و آیات نازل الهیه و می‌گذارم تا آنچه مقرر فرمائید باز هم مثل ۶ سال گذشته با کمال ادب اطاعت می‌نمایم چنانچه تا به حال صبر نمودم زیرا اجر صابرین بی‌حساب است فقط از نظر یادآوری مزاحم شدم شما را به خدای بی‌نا و واقف بر اسرار می‌سپارم و انتظار رسیدگی و جواب دارم.

با تقدیم احترام ملوک خادم فرزند موسی

(این نامه که پشت نامه یکی از دوستان خوب و مهربان هم بند است نوشته شد)

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]